

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه سی و سوم؛ ۱۴۰۲/۰۸/۲۷ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

اخلاق

«حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن علي بن محمد بن سالم عن محمد بن خالد عن عبد الله بن حماد البصري عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله ع قال: لما أسري بالنبي ص إلى السماء قيل له إن الله تبارك و تعالی يختبرك في ثلاث لينظر كيف صبرك قال أسلم لأمرک يا رب و لا قوة لي على الصبر إلا بك فما هن قيل له أولهن الجوع و الأثرة على نفسك و على أهلک لأهل الحاجة قال قبلت يا رب و رضيت و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما الثانية فالتكذيب و الخوف الشديد و بذلك مهجتك في محاربة أهل الكفر بمالك و نفسك و الصبر على ما يصيبك منهم من الأذى و من أهل النفاق و الألم في الحرب و الجراح قال قبلت يا رب و رضيت و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما الثالثة فما يلقي أهل بيتك من بعدك من القتل أما أخوك علي فيلقى من أمتك الشتم و التعنيف و التوبيخ و الحرمان و الجحد [و الجهد] و الظلم و آخر ذلك القتل فقال يا رب قبلت و رضيت و منك التوفيق و الصبر و أما ابنتك فتظلم و تحرم و يؤخذ حقها غصبا الذي تجعله لها و تضرب و هي حامل و يدخل عليها و على حريمها و منزلها بغير إذن ثم يمسه هوان و ذل ثم لا تجد مانعا و تطرح ما في بطنها من الضرب و تموت من ذلك الضرب قلت إنا لله و إنا إليه راجعون...»^۱

به نوعی در آستانه واقعه فاطمیه هستیم. در مورد تاریخ شهادت حضرت زهرا تا ۱۳ قول وجود دارد که ظاهراً کمترین آن ۴۰ روز و بیشترین آن ۸ ماه است و در بین این اقوال، ۴۵ روز، ۷۵ روز، ۹۵ روز

۱. کامل الزیارات، ص ۳۳۲-۳۳۳، الباب الثامن و المائة نوادر الزیارات، روایت ۱۱؛ «محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سلیمان، از محمد بن خالد، از عبد الله بن حماد بصری از عبد الله بن عبد الرحمن اصم، از حماد بن عثمان، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام حضرت فرمودند: زمانی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان سیر دادند به حضرتش عرض شد: خداوند تبارک و تعالی می خواهد شما را در سه چیز بیازماید تا صبر شما را ببیند، حضرت عرض کرد: پروردگارا من تسلیم امر تو هستم، من توان صبر را ندارم مگر به کمک تو، آن سه چیز کدامند؟ به حضرتش گفته شد: اول آنها جوع و گرسنگی و ضیق بر خودت و براهلت. حضرت عرض کرد: پروردگارا آن را پذیرفته و راضی شده و تسلیم بوده و از تو توفیق و صبر می خواهم. و اما دوم: آنکه تکذیب شده و خوف شدید بر تو عارض گشته و در محاربه با اهل کفر مال و نفس خویش را بذل کرده و بر اذیت و آزاری که از ناحیه ایشان و اهل نفاق به تو می رسد صبر کرده و درد و جراحاتی که در حرب بر تو وارد می شود را تحمل کنی. حضرت عرض کرد: پروردگارا آن را پذیرفته و راضی شده و تسلیم بوده و از تو توفیق و صبر می خواهم. و اما سوم: عبارت است از آنچه بعد از تو به اهل بیت متوجه می شود و آن قتل و کشته شدن ایشان است. اما برادرت علی: از ناحیه امتت، فحش و درشتی و سرزنش و حرمان از حق و انکار و ظلم به او متوجه شده و در آخر او را خواهند کشت. عرض کرد: پروردگارا آن را پذیرفته و راضی شده و تسلیم بوده و از تو توفیق و صبر می خواهم. و اما دختری: مورد ستم قرار گرفته، حقش را غصب می کنند، او را می زنند در حالی که حامل و باردار است به حریم و منزلش بدون اذن وی داخل شده و افراد پست و فرومایه او را رنجور می نمایند و وی مانع و دافعی نیافته و بدنبال ضرب و کتکی که می خورد حملش سقط شده و از ناحیه آن فوت و رحلت می کند. حضرت عرض کرد «: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...».

و... آمده است. لذا ما از این جهت به نوعی در مصیبت حضرت هستیم و اگر عدد ۴۰ یا ۴۵ صحیح باشد شهادت ایشان گذشته است. اما حُب عدد ۷۵ معروف است و برخی آن را بر ۹۵ ترجیح می-دهند.

در یکی از معراج‌های پیامبر که ظاهراً حضرت معراج‌های متعددی داشته‌اند، به ایشان عرض می-شود، خدای متعال شما (پیامبر) را در سه موضوع امتحان می‌کند: ۱- بحث گرسنگی و نداری و... که بفهمد کیف صبرک. ۲- تکذیب و محاربه با اهل کفر. ۳- این مورد محل بحث است که سومین چیزی که شما (پیامبر) مورد امتحان واقع می‌شوید مصائبی است که بعد از شما برای اهل بیت شما پیش می‌آید. روح پیامبر هم که روح زنده و آگاه است و طبیعتاً بر پیامبر سخت می‌گذرد که خداوند در این جهت شما را امتحان می‌کند. عبارت «اهل بیت» شامل حضرت زهرا می‌شود با این حال به صورت جداگانه از ایشان نام برده می‌شود. که ایشان (حضرت زهرا) مورد ظلم واقع می‌شود محروم می‌شود و حق ایشان غصب می‌شود در حالی که باردار است. در شب معراج روضه‌ای برای پیامبر خوانده می-شود که روضه‌خوان جبرائیل یا خدای متعال، مورد روضه حضرت زهرا و مخاطب روضه پیامبر است. در آخر رسول خدا فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون.^{۲ و ۳}

این روایت را می‌خواهم بهانه‌ای برای طرح برخی بحث‌ها قرار دهم. حوادثی که در آستانه رحلت پیامبر و بعد از رحلت ایشان و در فرصت کمی اتفاق افتاده خیلی عجیب است. کسی باید آنها (حوادث آستانه رحلت پیامبر تا شهادت حضرت زهرا) را بدون اینکه بخواهد آتش فتنه را روشن کند و عصبانیت به خرج دهد دنبال کند و تحلیل نماید. اهل سنت، تحلیل آن مقطع از تاریخ را (حوادث صدر اسلام) حرام می‌دانند، زیرا اگر تحلیل کنید باید نسبت به برخی از معتقداتان تجدید نظر کنید و چون آن اعتقادات خط قرمز است پس تحلیل آن مقطع تاریخ حرام است. این از عجایب روزگار است. ما نه به عنوان شیعه و نه به عنوان مسلمان، بلکه به عنوان یک انسان سؤال می‌کنیم حوادثی که اثر اعتقادی دارد و حوادثی که انسان باید بداند که ولایت چه کسی را بپذیرد یا از چه کسی برائت جوید، آیا می‌تواند بگوید حرام است و آن حوادث را نبیند؟ برخی می‌گویند تاریخ دیگر گذشته است! تاریخ تا تاریخ داریم! مثلاً یک نفر می‌گوید من راجع به تاریخ حمله نادر به هندوستان تحقیق می‌کنم، ممکن است گفته شود حُب برای چی تحقیق می‌کنی؟ و... اما آیا تاریخ صدر اسلام مانند تاریخ حمله نادر به هندوستان است؟ یا اثر اعتقادی دارد و باور انسان را شکل می‌دهد؟ اگر اینگونه است انسان نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

مواردی از تاریخ آستانه رحلت پیامبر و بعد از آن که شایسته است جمع و تحقیق شود:

۱- تخلف از جیش اسامه که در زمان حیات پیامبر و در آستانه رحلت ایشان بوده است. حتی آن دو نفر را که پیامبر فرمودند حتماً بروند ولی آنها عمداً ماندند که بعد هم آن مسائل پیش آمد.

۲. ر.ک: «بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۶۲، متاب الفتن و المحن، باب ۲ إخبار الله تعالی نبیه و إخبار النبي ص أمته بما جرى علی اهل بیته صلوات الله علیهم من الظلم و العدوان، روایت ۲۴».

۳. آیا خداوند با پیامبر [صحبت می‌کند یا جبرائیل از جانب خدا با ایشان صحبت می‌کند؟ مردد است گرچه در ابتدای روایت می-گوید ان الله یخبرک، که شاید جبرائیل با پیامبر [سخن می‌گوید.

- ۲- آن جریان جسارت به پیامبر که از نوشتن نامه جلوگیری شد (حدیث دوات و قلم).
- ۳- آن جمله حسبنا کتاب الله؛ از این جمله نباید گذشت که بسیار خطرناک است و لی در ظاهر گول-زننده است و این یعنی قرآن بَسَنَدِیْ و این یعنی کنار گذاشتن فرموده پیامبر (انی تارک فیکم الثقلین).
- ۴- اینکه چرا پیامبر در روز دوشنبه رحلت می کنند ولی در پنجشنبه دفن می شوند؟
- ۵- قرق کردن کوچه توسط خلیفه دوم که هرکس بگوید پیامبر مرده است با شمشیر می زنم و می زد. بعد به او گفتند که قرآن درباره مرگ پیامبر سخن گفته است (سوره آل عمران، آیه ۱۴۴). بعد می گوید عجب من نمی دانستم که پیامبر هم مرگ دارد.
- ۶- جریان سقیفه و آنچه در آن اتفاق افتاد، اینکه اولاً امامت مزعوم، انتخاب امت و انتخاب اهل حل و عقد نبود و جای امامت انتصابی را گرفت. ثانیاً پیامبر ده سال زحمت کشیده بودند تا مسجد را جایگزین نهاد جاهلی سقیفه کنند و علمای علم اجتماع می گویند نهادسازی از کارهای بزرگ رهبران موفق است و پیامبر در مدینه نهادسازی کرده بودند؛ نهاد جماعت، نهاد جمعه، نهاد مسجد و... اما پس از رحلت پیامبر مسجد جای خود را به نهاد جاهلی سقیفه داد و این حرکت کمی نبود. ثالثاً صحبت های در سقیفه که اصلاً صحبت از جهاد، و اسلام و اخلاق نیست، بلکه به ارزش های جاهلی پرداختند و گفتند چه کسی از نظر نسب، ثروت، عده، عده و... بیشتر و قوی تر است.
- ۷- حکومت نظامی که در مدینه اعلام می شود، خالد بن ولید، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه هر کدام با هزار نفر مدینه را قرق می کنند تا بیعت در سقیفه مستقر شود.
- ۸- وعده تطمیع و پولی که خرج می کنند که حالا از کجا این پول آمده بود؟
- ۹- توجیه کار با مصلحت، مثل غصب فدک که گفتند این امر حکومتی است و الآن باید دست حکومت باشد.
- ۱۰- کاری که مو بر تن انسان راست می کند که حمله به خانه حضرت زهرا بوده است که چهار بار این حریم را مورد تعرض قرار می دادند.

اگر کسی این حوادث را بررسی کند حقائق بسیاری روشن می شود. انسان می ترسد که چگونه یک جامعه اینگونه ریزش می کند و آن هم نه یک نفر یا دو نفر بلکه جامعه فرو می ریزد و تعداد کمی ماندند. این ها حوادثی نیست که یک وهابی یا متعصب بگوید اینها را خودشان درست کردند. آنها با جریان سقیفه زمینه را برای بعد درست کردند که امامت هر فاسقی را پذیرفتند. الآن اینها راجع به حکام زمان می گویند اگر فاسق ترین افراد هم حکومت را دست گیرد همین که قدرت پیدا کند اطاعت بر شما واجب است و اگر قیام کنید مرگ جاهلی دارید. «عبدالرئوف مناوی» در کتاب «فیض القدير» می گوید: «الحاکم الجائر عدل الله في الأرض ینتقم من خلقه به ثم یصیره إلیه فإن شاء عفا عنه لأنه آلته وإن شاء عذبه لأنه حقه»^۴ نگاه شما به حجاج بن یوسف، خالد بن ولید، هیتلر، حسنی مبارک و... چگونه است؟ این آقا می گوید آنها عدل الله در زمین هستند. وی عدل الله را اینگونه معنا می کند که این افراد وسیله انتقام خدا هستند، هر منتقی وسیله ای دارد و خدا هم برای انتقام وسیله دارد. تا وقتی که این حاکم جائر را پیش خود می برد و اگر خواست او را عفو می کند، زیرا او آلت خداست و اگر خواست او را عذاب می کند، زیرا ظلم کرده و حقتش است. اینها همه از آثار حوادث صدر اسلام است.

۴. فیض القدير، ج ۴، ص ۱۴۲.

زیرا اینها وقتی دیدند افرادی سرکار آمده‌اند که هیچ شباهتی به پیامبر ندارند دو کار کردند: ۱- مقام و جایگاه پیامبر را تنزل دادند و به زحمت در برخی از موارد عصمت ایشان را پذیرفتند و سلمان رشدی خبیث، بخشی از زنگانی پیامبر را از کتاب‌های اهل سنت گرفته است که اینقدر زشت می‌شود. ۲- امامت را ضایع کردند که هر کسی می‌تواند امام باشد اگرچه یک نفر از شب تا صبح با یک رقاصه‌ای بازی کند و برقصد و شراب بخورد و بعد بیاید در محراب مسجد کوفه، به جای دو رکعت، هشت رکعت نماز بخواند و آخر هم آن شراب‌ها را در محراب قی کند و او را به دارالخلافت بپزند. بعد ابن مسعود که جریان را دنبال می‌کند و نامه به عثمان می‌نویسد شلاق می‌خورد یا تبعید می‌شود که چرا تو فضولی کردی؟!

قدرت تبلیغات زیاد است که وقتی انسان در آن موقعیت قرار می‌گیرد، چگونه عمل می‌کند؟ اینکه ما بعد از هزار سال تصمیم می‌گیریم، می‌شود ولی تصمیم صحیح در خود زمان مهم است. الان برای ما مشروطه مهم نیست ولی در زمان خودش هم دیگر را می‌زدند و می‌کشتند و... یا اینکه الان که ما واقعه عاشورا را بررسی می‌کنیم مهم نیست، مهم آن است در آن روزی که عاشورا داشت واقع می‌شد ما کدام طرف بودیم؟

پرسش و پاسخ

۱- اگر ادله تقلید ظهور در فرد داشته باشد و شورا را شامل نشود، آیا ادله شورا بر استحباب حمل می‌شود؟

پاسخ: پرسشگر برای خود یک ترازو درست کرده است. از یک طرف فرض کرده ادله تقلید ظهور در مراجعه فردی دارد، مانند توقیع شریف حضرت که می‌فرماید: «فارجعوا الی رواة احادیثنا». ممکن است گفته شود ظهور در رجوع به فرد را دارد همچنانکه در تاریخ شیعه هم بوده است. اگر ادله ظهور در رجوع به فرد داشته باشد، ادله مشورت که قرآنی، روایی و عقلایی است چه می‌شود؟ گفته می‌شود ادله تقلید ظهور در فردی ندارد که حتماً نظام تقلید باید مراجعه به فرد باشد. نگویید تا به حال اینگونه بوده است! زیرا این غیر از ظهور ادله است. ما یک ذهنیت خاصی از وقایع خارج داریم و این ذهنیت را داریم بر ادله تحمیل می‌کنیم و این را نباید انجام دهیم. پس اصلاً ادله ظهور در رجوع به فرد ندارد تا بگویید ادله مشورت را چه کار کنیم؟ باید ادله تقلید و مشورت را کنار هم ببینیم اگر مانعی نبود در تقلید هم مشورت می‌آید همچنانکه در کارهای دیگر هم مشورت می‌آید.

۲- در شورای فرضی اگر بنا را بر اکثریت بگذارند نه احوط، عمل صحیح است؟ (در جلسه قبل بیان شد که برخی برای تشخیص اعلم دچار مشکل می‌شوند و برای خود بین چند نفر مردد در اعلمیت، شورای فرضی درست می‌کنند و از آن مجموعه تقلید می‌کنند).

پاسخ: وقتی کسی سراغ شورای فرضی می‌رود به معنای آن است که من نتوانستم بین آن چند نفر، اعلم را بشناسم یعنی حجت بین این چند نفر است و اگر من نتوانستم حجت را بشناسم در جاهایی که اختلاف دارند باید به احتیاط عمل شود و نمی‌توان گفت اکثریت ملاک است، زیرا ممکن است اعلم در بین آن اقل باشد. پس جواب، صحیح نیست است.

۳- در جلسه قبل گفته شد اطیعوا الله برای احکام الهی مانند نماز و روزه است اگرچه پیامبر بفرمایند، زیرا ما در این امور پیامبر را اطاعت نمی‌کنیم بلکه خدا را اطاعت می‌کنیم. اما اطیعوا الرسول برای احکام قضایی و سیاسی است که خود پیامبر انشا می‌کنند. با توجه به اینکه هر سخن پیامبر حرف خدا است. پس تکرار اطیعوا در آیه، تاکید است که اینگونه فکر نکنید تا به دستورات رسول عمل نکنید، زیرا هر حرفی که ایشان می‌زند وحی است (ان هو وحی الا ما یوحی). در نتیجه به نظر می‌آید، آیه ناظر به مقام قضاوت و ولایت نیست.

پاسخ: اول اینکه کمی احتیاط کنید و سؤال کنید و قضاوت قطعی نکنید. دوم اینکه ما توضیحاتی را دادیم که در احکام حکومتی و قضایی درست است که اطاعت از حاکم و قاضی، اطاعت از خدا است، اما ما مأمور به اطاعت از رسول خدا شده‌ایم. پس اگر کسی اطاعت از رسول خدا را زیر پا گذاشت از این جهت که از اطاعت خدا سرپیچی کرده با خدا مخالفت کرده است، اما از این جهت که خدا فرمود از رسول اطاعت کن این دیگر اطاعت از رسول است. لذا عدم امتثال حکم رسول موضوعیت دارد و معصیت از باب عدم اطاعت خدا نیست. یعنی در احکام قضایی و حکومتی اطاعت از حاکم و قاضی موضوعیت دارد، لذا رد حکم قاضی و حاکم خودش حرمت دارد. البته همه اینها به جهت آن است که خدا آنها را حاکم قرار داده است.

علت این سؤال این است که حکم حکومتی و قضایی جا نیفتاده است، زیرا بسیاری از حکم‌های حکومتی، فتوای اجتماعی است. بعد اینکه ما فکر کردیم حکم حکومتی یعنی حاکم بیان حکم خدا می‌کند و همان تطبیقات دستورات خدا است. در حالی این زمین تا آسمان فرق می‌کند و حکم حکومتی تا انشای حاکم پشت آن نباشد حکم نمی‌شود ولی تطبیق که انشا نمی‌خواهد. حتماً به فقه و مصلحت رجوع کنید تا اشتباه فراگیر معلوم شود.

۴- تفاوت حکم حکومتی و قضایی چیست؟

پاسخ: این دو شباهت بسیاری با هم دارند و انشای حاکم و قاضی است و هیچکدام حکم الهی نیستند، مگر اینکه بر موازین دستورات خدا می‌باشند. اما حکم قضایی معمولاً در فصل خصومت است و لی حکم حکومتی این طور نیست.

۵- آیا حکم حکومتی همیشه شخصی یا همیشه عمومی است؟

پاسخ: خیر، گاهی عمومی است مانند رؤیت هلال و گاهی شخصی است مانند نصب‌هایی که رهبر نسبت به برخی انجام می‌دهد.

۶- اگر لجنه افتاء درست شد پرداخت خمس چه می‌شود؟

پاسخ: جواب در کتاب الخمس بیان می‌شود. اما اگر گفته شود خمس امر حکومتی نیست و لازم نیست به دست زعیم برسد و باید از هرکه تقلید می‌شود خمس به او داده شود، قاعدتاً لجنه باید خودش مشخص کند.

۷- آیا اطیعوا الرسول شامل سنن الرسول می‌شود یا منحصر در قضاوت و حکومت است؟

پاسخ: اگر سنن الرسول مصداق حکم الله باشد در اطیعوا الله قرار می گیرد.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین